

است^۱. «آب زرد» پس از ترک «باغ ملک» با فشاری شدید راه خود را در درون یک رشته تپه‌های سنگ آهکی باز کرده و به «آب علا» ملحق می‌شود. آب این دو رودخانه بعلاً اینکه از میان قله‌های پُررِف مُنگشت سرچشمه می‌گیرند بسیار شیرین و گوارا هستند.

«آب علا» پس از الحاق به دو رشته «آب رامز» و «کردستان»، به جراحی تغییر نام می‌دهد. و سپس رودخانه‌ای عمیق و پهناور، با لبه‌هایی بلند می‌شود؛ و بیشتر فصول سال عبور از آن غیرممکن می‌شود. در گذشته عده‌ای از قبایل کعب در درون کپرها و آلونک‌هایی در سواحل این رودخانه اقامت داشتند لیکن اخیراً بعلاً لشکرکشی «محمّد» به این نواحی، تمام این دهکده‌های موقت، معدوم و خالی از سکنه شده‌اند.

من قبلاً شرحی در مورد کانال‌ها و نهرهای جراحی بیان داشتم.

«نهر بوسی» به «خورموسی» می‌ریزد؛ ولی مطابق نقشه، تمام کانال‌های این رودخانه به قسمت فوقانی خلیج فارس می‌پیوندند. کانال فلاحیه که از درون شهر می‌گذرد، و در نزدیک «سبلا» یا «سیله» به کارون می‌ریزد، یک کانال بسیار قدیمی است. این کانال، چند سال قبل بوسیله شیخ کعب تعمیر و بازسازی شده است. می‌گویند کارگران هنگام خاک‌برداری این کانال یک لنگر کشتی را در زیرزمین پیدا کرده‌اند. هنگامی که سد بسته است قایق‌ها می‌توانند با محمولاتی در حدود چهار «خروار» در میان آن رفت و آمد کنند و در موقعیکه سد شکسته شود کشتی‌های بزرگ نیز می‌توانند از درون آن عبور کنند. این کانال آب‌راء عمومی بین فلاحیه (شادگان - مترجم) و محمّره (خرمشهر - مترجم) است. دوازده مایل بالای فلاحیه در سمت راست رودخانه آثار شهر قدیمی «دورق» وجود دارد. سواحل رودخانه کردستان (جراحی) پوشیده از جنگلهای انبوه است ولی در محل تلاقی این رودخانه با «آب علا» جنگلها قطع می‌شود. طبق اطلاعاتی که دریافت کرده‌ام، خرابه‌های قابل توجهی در نزدیک رودخانه

۱. هنگامیکه پی قلمه را می‌کندند با یک شفته سنگ صخیم برخورد کردند، در وسط آن تخته سنگ، تابوتی یافتند که محتوی استخوانهای یک مرده همراه با شمشیر و زره و کلاه‌نخود و چند سکه مربوط به عهد اسکندر بود.

کردستان^۱ قبل از ورود به دشت بهبهان وجود دارد.

محل این آثار در حدود یک روز راه از بهبهان در کوهستانهای نزدیک «دهدشت» اند. با استناد به گزارشاتی که دریافت داشتیم، معتقدم که این آثار متعلق به عهد ساسانی است.

جراحی پس از آنکه به دشت سرازیر می شود، در حدود چهار مایل در شمال شرقی بهبهان در نزدیکی خرابه های یک شهر قدیمی ساسانی بنام «ارجان»^۲ به مسیر خود ادامه می دهد. خرابه های یک پل و بقایای چند ساختمان بزرگ نیز در کنار ساحل بجای مانده است. در گوشه و کنار این محوطه مقدار زیادی پاره آجر بطور پراکنده پخش می خورد. خرابه های شهر قدیمی رامهرمز تقریباً در فاصله سه مایلی رودخانه قرار دارد. در این مکان آثار یک کانال بزرگ که آب را از رودخانه به دشتهای اطراف می رسانیده، باقی مانده است.

رودخانه زهره

رودخانه «زهره» یا «هندیان»، با الحاق دو نهر آب شور و شیرین، از کوهستانهای «مَمَسَنی»^۳ سرچشمه می گیرد. این دو رشته آب در دو فرسخی دشت «زیتون» در نزدیکی قُلاع معروف به «گُل گلاب» بهم می پیوندند.

«زهره» نسبتاً رودخانه بزرگی است ولی در دشت زیتون به شاخه های متعددی تقسیم می شود که تماماً قابل عبورند. «زهره» در میان تپه های کوچک سنگ آهکی بحرکت ادامه می دهد و در فاصله چند مایلی «هندیان» به دریا می ریزد. این رودخانه در حوالی دهکده هندیان قابل کشتیرانی است و کشتی های کوچک می توانند در آن رفت و آمد کنند. قسمتی از سمت راست رودخانه متعلق به شیخ کمب، و بخشی از ساحل چپ آن، در قلمرو حاکم بهبهان است.

۱. در نقشه «بارون دید» این رودخانه آب ازغون، آب ارغان رودخانه ارغان یا ارجان نامیده می شود. نگاه کنید به

نقشه بارون دید در مجله انجمن پادشاهی جغرافیائی جلد سیزدهم، «نویسنده»

۲. در نقشه «کینر» این خرابه ها در غرب بهبهان نشان داده شده است. «نویسنده»

۳. مَمَسَنی تحریف شده واژه محمد حسینی است. «نویسنده»

رودخانه «طَبَّ» از درون ارتفاعات «کیرکوه» سرچشمه می گیرد و از درون بستری تنگ و صعب العبور می گذرد و سپس وارد یک رشته تپه های کوچک می شود. در سواحل رودخانه، آثاری است که پیداست متعلق به عهد «ساسانیان» است. این آثار تاریخی شامل تخته سنگ های بزرگ با ملاطی از ساروج است. لرها این خرابه ها را «قلعه اَثوَه» (اتابک) می نامند. بستر رودخانه در این محل پهن و عریض می شود و در خلال تابستان و پاییز تقریباً خشک و آب بزرگمت تا شکم اسب می رسد.

«قلعه اتابک» در حدود سه روز راه، در شصت مایلی شمال غربی دزفول قرار گرفته است. بطوریکه شنیدم سرچشمه آب طاب بخصوص وقتی که از کوهستانها سرازیر می شود، خالص و گوارا است؛ ولی بتدریج شور و یدمزه می شود. این رودخانه پس از عبور از تپه های کوچک کم ارتفاع وارد «دشت دِهْمُران» می شود و در اینجا از «آب مِیَمَه» (که در بین اهالی شهرت دارد) به طاب تغیر تام می دهد و آنگاه در درون یک رشته تپه های کوچک سنگ آهکی بسمت دشت عرستان سرانبر می شود. در حدود چهار مایلی تپه ها، دهکده «بُیَات»، در نزدیکی رودخانه وجود دارد. «طاب» در این نقطه در حدود سی مایل بطرف جنوب شرقی به مسیر خود ادامه می دهد تا اینکه در حدود بیست مایلی «دَجَلَه» بتأ بطرف تپه ها منحرف می شود، و کمی بعد در مردابی که عربها آنرا «خور طَبَّ» می نامند ناپدید می گردد^۱ خور طیب و مردابیهای «حَد» بانلاق های واحدی را تشکیل می دهند. خرابه های «طَبَّ» که معمولاً عربها آنرا «شهاریج»^۲ می نامند. در یازده مایلی رودخانه قرار دارد بطوریکه پیداست این رودخانه قبلاً در میان شهر عبور می کرده، اما در حال حاضر تغیر جهت داده است. فعلاً آبی در حوالی این خرابه ها دیده نمی شود. تنها در قسمت شرقی این محل بر که آبی وجود دارد که معمولاً از آب باران پُر می شود، و اغلب در طول سال عربها برای مصرف احشام خود از آن استفاده می کنند. در خود شهر، منبع آبی بچشم نمی خورد ولی بنا به روایاتی که در بین عربها باقی مانده است زمانی رودخانه از درون حصار شهر عبور می کرده است.

۱. ظاهراً مسیر این رودخانه ناشناخته بود و معمولاً بجای «حَد» اشباه گرفته می شد و تصور می رفت که به دجله می ریزد بطوریکه دیدیم این رودخانه بدون تلاقی با «حَد» مستقیماً در «خور طیب» ناپدید می شود. «نویسنده»

۲. شهرتبه نام شهرکی در حاک عثمانی است. «نویسنده»

این خرابه‌ها شامل چند تپه پراکنده و نامنظم است، که در درون یک حصار چهار گوش قرار گرفته است. ارتفاع بزرگترین تپه‌ها تقریباً بین سی تا چهل پاست. قطعات آجر و تکه‌های سفال و خرده‌شیشه بعد زیاد در گوشه و کنار یافت می‌شود. در خارج از حصار نیز تعدادی تپه هست؛ تمام مصالح و آجرهایی که در گوشه و کنار پراکنده شده، با کوره پخته شده است. من، در اینجا تخته‌سنگ‌های عظیم ندیدم، و ضمناً از وجود سنگ‌نبشته یا مجسمه در این نقطه، نیز مطلبی از کسی نشنیدم.

سرزمین‌های شرقی و شمال شرقی «طیب» بیابان و کاملاً متروکه است بطوریکه از عربها شنیدم، غیر از این خرابه‌ها که شرح آنها بیان داشتم آثار تاریخی دیگری در این نواحی وجود ندارد.

رودخانه دُوارِیح

رودخانه «دُوارِیح» از الحاق دو نهر که در کوهستانهای متعلق به طوایف «سُکُوتد» سرچشمه می‌گیرند، تشکیل یافته است. شاخه غربی یا علیا را لُرْها «اُودانان» می‌گویند. در سواحل آن، پس از سرازیر شدن از کوهستانها، تپه‌های زیاد، و تعدادی آثار و پی ساختمانهای قدیمی بنام «تَل یزید» به چشم می‌خورد. در شاخه شمالی نیز خرابه‌های مشابهی موسوم به «مِشَاب» دیده می‌شود. این دو نهر در دشت کوچکی در زیر «باطاق» بهم متصل می‌شوند. در دشت نیز چند تپه و تعدادی خرابه وجود دارد که بنا به گفته لرها و عربها متعلق به یک شهر بسیار بزرگ قدیمی هستند. دشتِ باطاق، تقریباً در شمال دزفول قرار دارد.

«دُوارِیح» پس از آنکه راه خود را با فشار از درون تپه‌های سنگ آهکی باز می‌کند وارد دشت می‌شود و در اینجا بعد از طی مسافتی در حدود چند مایل یا نهر کوچک «بو گُرب» تلاقی می‌کند و سرانجام در مردابهای «طیب» ناپدید می‌شود.^۱

۱. بطوریکه مشاهده شده است، بیشترین قسمت آب حدّ که در حقیقت نصف آن دجله و کرخه و طاب و دُوارِیح است در مردابها ناپدید می‌شود. بطوریکه جغرافیدانان قدیم تأیید کرده‌اند دجله و کرخه قبل از ورود به دریا دریایچه‌ای تشکیل می‌دادند. و هرگز یک گودال بزرگی در قسمت شرقی دجله به چشم می‌خورد. ملاحظاً بستر رودخانه‌ها از باتلاق‌ها بشدت تر بود و به همین علت هم قسمتی از آب این رودخانه‌ها به شط العرب می‌ریخت. این باتلاق‌ها سال سال گسترش می‌یافت هنگامیکه سد «سویزه» شکست، قسمتی از سرزمین‌های اطراف زیر آب فرو رفت و در هنگام ایجاد سیلاب و منبجان رودخانه‌ها تقریباً تمام سرزمین بین دجله و تپه‌ها در امتداد چند مایل بالای حدّ تا

من حیث المجموع اینها رودخانه‌های بزرگ خوزستان به‌شمار می‌روند، و ضمناً رودخانه‌های دیگری که از شمال کوهستانهای لرستان سرچشمه می‌گیرند عبارتند از «چنگولار»، «بدره»، «مندلی» و تعدادی نهرهای کوهستانی دیگر که اغلب فصول سال خشک و کم‌آب و گاهی هم در اثر وقوع سیلاب و یارندگی ژرف و غیرقابل عبور می‌شوند.

رودخانه «مندلی» تماماً به مصرف زمین‌های زراعتی می‌رسد و تنها جزئی از آن بصورت نهری کوچک از نزدیک دهکده «کسانیه» عبور می‌کند و بطوریکه شنیده‌ام در زیر روستای «باغ شاه» به رودخانه «بدره» ملحق می‌شود. «باغ شاه» در ساحل رودخانه «بدره» قرار دارد و در همین دهکده بود که «کاپتن گرنث» و آقای «خودرنگ‌هام» بدستور کلبعلی خان کشته شدند. رودخانه «بدره» معمولاً بنام «کونگیون» یا «گج‌دان» شهرت دارد. این رودخانه پس از عبور از دشت بزرگی بنام «چم کونگیون» وارد شهر «بدره» و «جسان» می‌شود، و در این مکان به «آب چنگولار» ملحق می‌شود و به «وادی» تغییر نام می‌دهد^۱ و سرانجام در زیر «ابوحضیره» به دجله می‌پیوندد. با اینکه رودخانه وادی در زمستان و بهار دارای آب قابل ملاحظه‌ای است ولی بیشتر این رودخانه‌ها در تابستان و پائیز تقریباً خشک و کم‌آب هستند و من تردید دارم که حتی مقدار کمی از آب آنها به دجله می‌پیوندد. من در ماه دسامبر یا زحمت از رودخانه بدره عبور کردم. در ساحل این رودخانه خرابه‌های معروف بدره قرار دارد که یکی از آثار باشکوه تاریخی «بابل» است. من از بدره تا مندلی از سه نهر کوچک بنام‌های «آب قَرَت» (یک نهر شور) و «آب تَورَشک» و «تَک آب» عبور کردم. بطوریکه شنیدم نهر شور تک آب، و تورسک به رودخانه مندلی می‌ریزند. در ساحل «آب تَورَشک» چند تپه و جزئی آثار تاریخی هست که بنام رودخانه نامیده می‌شوند.

دشت‌ها، تپه‌ها و دهکده‌ها

بطوریکه قبلاً دیده بودم، این سرزمین در این منطقه، به یک فلات وسیع و هموار

کرخه به یک دریاچه‌ای بزرگ مبدل می‌شود. این منطقه غیر مسکونی است و در تابستان به آسانی می‌توان فاصله بین حد و کرخه را که تقریباً یکصد مایل است یا قایق از درون مردابها طی کرد. «نویسنده»

۱. این نشانه آنست که واود سرزمین عرس‌ان می‌شود. «نویسنده»

تغیر شکل می دهد. پس از ترک سواحل خلیج فارس، در زمستان به یک بانلاق، و در تابستان به یک بیابان خشک و سوزان مبدل می شود. قسمت علیای این دشت پهناور، که «آهرونی» یا «لهرانی» نام دارد شامل چند روستا و آبادی می شود که سکنه آن غیر از برداشت محصولات جو و گندم، هر ساله مقدار کمی حیوانات دیگر نیز در آن کشت و زرع می کنند. «آهرونی» از شرق به یک سلسله تپه های سنگ آهکی محدود می گردد. شیب غربی این بلندیها نسبت به ارتفاع شرقی آنها که کمی بالاتر از «دشت زیتون» است بمراذب بیشتر است.

«دشت زیتون» از شرق به یک رشته بلندیهای نسبتاً مرتفع متصل می شود. این برآمدگیها از شرق به غرب کشیده شده، و تا دشت بهبهان امتداد می یابد و به تپه های «زیتون» شهرت دارد. سطح این تپه ها را بیش از هزاران شیار که در اثر جریان سیلاب بوجود آمده، پوشانده است. عبور از جاده هایی که در غرب این تپه ها امتداد دارند بسیار مشکل است. دشت بهبهان سرزمین پُرمَرکت و حاصلخیزی است و در فصل بهار پوشیده از گل و گیاه می گردد. آنسوی دشت بهبهان قله رفیعی از کوهستانهای سرپلک کشیده اند. در میان این کوهستانها دشت های کوچک، و دره هایی مانند «دهشت»، «تنگ تکاو»، «تنگ چوبل» و «تنگ صولک» وجود دارند. شیب غربی این ارتفاعات به مراتب بیشتر از رخ شرقی آنها است. دشت بهبهان در حدود یکصد پا پائین تر از بخش علیای فلات بزرگ آسیای مرکزی، و ولایات عراق یا جبال است.

پس از صعود به قسمت های شمالی خلیج فارس تا بهمن شیر، ما از سرزمینی وسیع و هموار که قبایل کعب در آن سکونت دارند، می گذریم. در این فلات تا مشرق دجله یک فرورفتگی مشهود است. در زمستان بیشتر اوقات در اثر بارندگی های متوالی به یک بانلاق پهناور مبدل می شود و عبور و مرور فواصل و کاروانها را غیرممکن می سازد. در این بیابان هیچ چیزی وجود ندارد حتی نشانه ای نیز از کانال های قدیمی دیده نمی شود. در تابستان گاهی در صد و چند مایل در این بیابان لم یزرع آب یافت نمی شود و بهمین علت هم این منطقه خالی از سکنه است. رشته بلندیهای سرحدات غربی زیتون با تپه های زیتون متصل شده و بطور مستقیم بسنت شمال غربی جراحی امتداد می یابند. نزدیک دهکده «خلف آباد» تپه آتش فشانی که شعله های آتش از دهانه آن خارج می شود، نظیر آنچه که در گرگورک وجود دارد، دیده شده است. من از نزدیک این تپه عبور کردم ولی

متأسفانه موفق نشدم از نزدیک آنرا بررسی کنم.

رشته تپه‌های زیتون بوسیله رودخانه جراحی قطع می‌شوند و دوباره در ساحل کارون در اهواز ظاهر می‌شوند و تا حدود پنج مایل آنسوی رودخانه به چشم می‌خورند و سپس در حوالی رودخانه کرخه ناپدید می‌شوند. اما در فاصله کمی در قسمت غربی رودخانه مجدداً تا محلی که اعراب آنرا «بند یازرگان» می‌گویند امتداد می‌یابند و از این نقطه به سلسله ارتفاعات نزدیک می‌شوند و در دامنه «کبیرکوه» با اولین رشته تپه‌های سنگ آهکی که به موازات قتل مرتفع کشیده شده‌اند اتصال می‌یابند. و ظاهراً تا جنوب «مندی» امتداد نمی‌یابند.

آنسوی رشته بلندیهای زیتون، دشت حاصلخیز رامهرمز در امتداد یک سلسله برآمدگیهای کم ارتفاع به کارون منتهی می‌شود. گوشه راست این تپه‌ها به ارتفاعات زیتون متصل می‌شود و یک حد فاصل بین رامهرمز و دشت بهبهان ایجاد می‌کند.^۱ رامهرمز سرزمین حاصلخیزی است و انواع حبوبات و نخل و درختان میوه‌دار، بخوبی در آن بعمل می‌آید.

در رامهرمز خرابه‌های دهات فراوان، و تعدادی تپه‌های مصنوعی و آثار یک کانال بزرگ قدیمی که نشانه‌ای از وجود جمعیت زیاد در این نواحی بوده است، به چشم می‌خورد. در شرق رامهرمز یک رشته تپه‌های سنگ آهکی و گچی امتداد دارد.^۲ این تپه‌ها دارای گچ فراوان بخصوص چشمه‌های نفت سفید، و قیرهای معدنی «میداود» را شامل می‌شوند.^۳

درخ غربی این بلندیها دارای شیب‌های بسیار تندی است ولی در شرق معمولاً به‌دزّه‌ها و وادی‌های کوچکتری تبدیل می‌شوند. نوک و قسمت فوقانی این پشته‌ها اغلب دنداندار و دارای شکل، و مناظر دلپذیری هستند، و نسبت به قتل ارتفاعات تا اندازه‌ای درهم و برهم، و نامنظم‌اند. در جنوب «آب علا» بین رودخانه و دشت بهبهان سطح این

۱. سکه محلی سواحل کارون اغلب نام رامهرمز را بکار می‌برند و این دشت را «مازه پون» می‌نامند. «نویسنده»

۲. بیشتر این تپه‌ها از بهبهان تا ساحل کارون اغلب بوسیله بختیارها بنام محلی نامیده می‌شوند. مانند «گچ رامز»، «گچ میداود» «نویسنده»

۳. شرکت سابق نفت ایران و انگلیس همزمان با آغاز عملیات اکتشافی خود در مسجد سلیمان در نزدیکی همین چشمه‌های قبر بنام «مامانین» میادرت به حجر چند حلقه چاه کرد ولی چون کار حفاری به نتیجه نرسید و چاهها به نفت نرسید، بناچار عملیات خود را در این منطقه تعطیل کرد و در نواحی مجاور شروع به فعالیت کرد. «مترجم»

بلندیها عمدتاً صاف و تختای هستند و در درون آنها اغلب خرابه‌های روستاها، قلعه‌ها، و دره‌های طبیعی، که همه متعلق به عهد ساسانیان است بچشم می‌خورد. پس از عبور از درون این تپه‌ها در امتداد آب علا ما وارد دشت میداود می‌شویم. در این مکان بقایای چند دهکده قدیمی که نشان می‌دهد زمانی سرزمینی آباد و پرجمعیت بوده، بجای مانده است. در امتداد آب علا بطرف بالا در نقطه‌ای متصل به کوهستانها، به دهکده کوچک کلات (قلعه) «علا» می‌رسیم. آنسوی این روستا قلل رفیع مُنگشت، قرار گرفته است.

پس از گذر از برآمدگیهای کم ارتفاع جنوب میداود وارد دشت کوچک و حاصلخیز «مُنگون یا مُنگان» می‌شویم. این دشت در دامنه‌های «مُنگشت» واقع شده است. در شمال غربی «مُنگون» در امتداد نهر کوچکی که به آب‌زرد ملحق می‌شود، «دشت باغ ملک» قرار دارد. در امتداد آب‌زرد که از درون یک بستر تنگ کوهستانی می‌گذرد، ما وارد دره زیبای «مال آقا» می‌شویم. در این محل درخت‌های عظیم گردو، فراوان یافت می‌شود. در آنسوی «مال آقا» رشته ارتفاعات مُنگشت این دره راسدی کند.

پس از ترک باغ ملک در جهت شمال غربی یک سلسله پشته‌های کم ارتفاع سنگ آهکی بطرف «دشت تل» امتداد می‌یابد. این دشت بسیار پرمرکت و حاصلخیز است و در آن محصولات جو و گندم بخوبی بعمل می‌آید. این دشت از شمال به «مُنگشت» و از غرب به یک سلسله برآمدگیهای کوتاه که آنرا از «هلاگون» جدا می‌کند، محدود می‌شود. دوباره به راه‌مرز برمی‌گردیم و از چشمه‌های نفت شروع می‌کنیم. ما از یک رشته تپه‌های کم ارتفاع عبور میکنیم و به دشت «توله» می‌رسیم. این دشت تا حوالی شوشر ادامه پیدا می‌کند و در هر ناحیه نام معینی دارد. رشته برآمدگیهای متعددی دشت «توله» و دیگر مراتع اطراف را از هم جدا می‌کند. در شمال غربی توله دشت کوچک «خارشترزار» وجود دارد. آنسوی «خارشترزار» را «گل گیر»^۱ می‌نامند. در شمال غربی گل گیر دشت کوچک شکرآب، و وراء آن «له‌وه‌ری» قرار دارد. «له‌وه‌ری» دشت حاصلخیزی است و درخت گنار فراوان در آن یافت می‌شود. یک رشته تپه‌های سنگ آهکی این دشت را از «بتوند» جدا می‌کند. از بالای ارتفاعات مُنگشت این دشت مانند یک دریای پهناوری در درون تپه‌ها بچشم می‌خورد. در حقیقت این دشت بقدری کوچک می‌نماید که تشخیص آن در فاصله‌ای

۱. سکه بومی گل گیر را «گر گیر» می‌گویند. «نویسنده»

دور غیر ممکن است. وراء این پشته‌های درهم و برهم، دشت رامهرمز قرار گرفته که تا کناره‌های شط العرب امتداد می‌یابد. در رامهرمز نیز چند تپه و بلندی وجود دارد که قبلاً مبداء تاریخی آنها را شرح داده‌ام. بعضی از این آثار معمولاً بنام محل شهرت دارند و برخی از آنها نیز بقدری جزئی و کم اهمیت است که احتیاج به شرح اختصاصی ندارد. تمام خرابه‌هایی که از سنگ و ساروج بجای مانده ارزیابی شده است. بعد از ترک «توله» یک رشته برآمدگی‌های کوچک در یک سرزمین تنگ و شیب‌دار به بلندیهای سنگ آهکی آسماری، که نسبتاً دارای قلل مرتفعی است متصل می‌شود. این کوهستان بخاطر داشتن حیوانات وحشی و شکار، و فراوانی درخت بلوط شهرت دارد.

پس از ترک «آسماری» وارد دره‌ای بهمین نام می‌شویم. این سرزمین اقامتگاه، و چراگاه احشام یکی از طوایف چهارلنگ بنام «سوهونی» است. این سرزمین بعلت وجود آثار تاریخی دوران ساسانی از معروفیت خاصی برخوردار است. لرها وانمود می‌کنند که بیش از سیصد خرابه و بقایای ساختمانهای قدیمی در این دره بجای مانده است و همچنین تعداد زیادی غار و شکاف در درون صخره‌ها دیده می‌شود. بطوریکه اطلاع یافتم در نزدیکی چشمه گوگردی در انتهای قسمت غربی «آسماری» چندین مجسمه و کتیبه وجود دارد ولی من چندان به این گفته‌ها اعتماد ندارم. آنسوی این دره یک رشته برآمدگی‌های نامنظم که از جنگل‌های بلوط پوشانده شده، امتداد دارد. پس از عبور از این سلسله بلندیها از سمت شمال شرقی وارد «دشت هلاگون» می‌شویم. یک جاده سنگ‌فرش قدیمی در امتداد تپه‌ها کشیده شده است. پس از ترک «هلاگون» از درون معبری تنگ و کوچک و گذر از پرتگاههای دره «موردقل» بدشت «مال امیر» (۲۶) می‌رسیم. زمانی مدخل این دشت بوسیله دو قلعه محافظت می‌شد.

بیشتر پی و آثار این قلاع هنوز بچشم می‌خورد. در گوشه و کنار تپه‌های بیشمار که نشانه‌ای از یک شهر قدیمی است بجای مانده است. نزدیک «هلاگون» بقایا و خرابه‌هایی مربوط به گذشته‌ای نزدیک نمایان است، که لرها آنها را منسوب به «اتابکان» می‌دانند. در این مکان آثار قلعه‌ای بنام «اتابک» باقی مانده است. به روایت لرها یکی از شاهزادگان را پس از یک محاصره طولانی در این قلعه به قتل رسانیده‌اند. چشمه اتابک، پل اتابک و داستانهای از اتابکان در این منطقه فراوان شنیده می‌شود. تپه‌های کوچکی که هلاگون را از مال امیر جدا می‌کند به موازات قلل ارتفاعات بزرگ

بطرف شمال شرقی «قلعه تل» کشیده می‌شوند. «مال امیر» یکی از مناطق مهم بختیاری به‌شمار می‌آید؛ تمام اطراف دشت را یک سلسله ارتفاعات و پرتگاههای عمودی احاطه کرده است. «دشت مال امیر» از مشرق بوسیله یک رشته تپه‌های سنگ‌آهکی که از مُنگشت منشعب شده مجزا می‌شود. در منتهی‌الیه شرق مال امیر خرابه‌های یک شهر بسیار قدیمی بجای مانده است.

این آثار شامل تپه بزرگی است که تعدادی برجستگی بر روی قله آن به‌چشم می‌خورد و ظاهراً در این مکان قلعه‌ای وجود داشت که چند خاکریز کوچک اطراف آنرا احاطه کرده بود. پی ساختمان‌ها و آجرکارها، در اثر بارندگی‌های مستند و طولانی ازبین رفته‌اند. در جوار این خرابه‌ها تخته‌سنگ‌های بزرگ نظیر آنچه در آثار دوره ساسانیان مشاهده شده، وجود ندارد. من تردید ندارم که این خرابه‌ها مربوط به گذشته‌ای دور یعنی عهد کیانیان بوده است. اقوال و روایاتی وجود دارد که این آثار بقایای یک شهر بسیار بزرگ قدیمی است که تمام سطح دشت را دربر می‌گرفته است و سلطان‌نشین منطقه کوهستانی بشمار می‌آمده، و به‌همین جهت هم آنرا بُرج شاهزاده می‌نامیدند.

داستانهای عجیبی از لرها در مورد آثار تاریخی این منطقه شنیده‌ام. بیشتر اوقات مسکوکات طلا و نقره از درون این خرابه‌ها کشف می‌شود ولی من موفق نشدم که نمونه‌هایی از این سکه‌ها را از نزدیک ببینم چرا که پس از کشف، فوراً این گونه مسکوکات را ذوب کرده، و از آنها زیورآلات و دیگر وسائل زینتی می‌سازند.

بطوریکه گفته‌اند حسن خان آخرین خان طوایف چهارلنگ، خزانه بزرگی در این مکان کشف کرد. در چهارنقطه از این سرزمین، تعدادی پیکره و سنگ‌نگاره بطور جداگانه وجود دارد. سه نوع از این مجسمه‌ها متعلق به عهد «کیانیان» و چهارمین نوع نیز، مربوط به دوران ساسانیان است.

کول فرح

عمده‌ترین نوع این حجاریها در تنگ کوچکی در شمال خرابه‌ها بنام «کول فرح» یا کول فرعون بجای مانده است. این سنگ‌نگاره‌ها، بر روی یک فروفتگی در درون قسمتی از کوهستان قرار دارند و ظاهراً بقایای یک ساختمان و یا پرستشگاهی است. آثار متعلق به «کیانیان» پنج محل جداگانه را بخود اختصاص داده‌اند.

تعداد این پیکره‌ها جمعاً به سیصد و چهل عدد می‌رسد که مهمترین گروه آن

بشکل برجسته حجاری شده و در سمت چپ مدخلی تنگ در قسمت فوقانی صخره قرار گرفته‌اند و دسترسی به آنها به سهولت ممکن است. این لوحه بزرگ، شامل ده هیئت و یک کلیه طولانی به خط میخی است که بطور کامل و بدون عیب قابل رؤیت است.

پیکره اصلی که احتمالاً نقش یک مؤید است در وسط قرار دارد. این شکل یک خرقه بلند حاشیه دار بر تن دارد که قوزک پاهایش را می پوشاند. ریش بلند و مجعدش بر روی بازوها که به موازات سینه اش بر روی هم تا شده اند، می رسد. پنج سطر بخط میخی بر گوشه ای از ردایش نوشته شده که احتمالاً نام و مقامش را مشخص می کند. چند سطر نیز بهمان ترتیب در قسمت پائین خرقه اش نقر شده است. صورت این پیکره مانند دیگر شکل ها عمداً محو، و یا از بین برده شده است. این هیئت در حدود چهار پا طول دارد و در پشت سرش، دو نقش کوچک دیده می شوند که یکی در بالا و دیگری در پائین قرار گرفته است. شکل بالائی در حدود یک پا و چهار اینچ و دومی یک پا و هفت اینچ طول دارد. اولی یک جلیقه بر روی جامه ای بلند که از روی شانه ها تا قوزک پاهایش آویزان شده بر تن دارد، و کمائی نیز در دست راستش مشاهده می شود. دومی نیز دارای ردای بلند ترین کاری شده است که کمر بندی بر رویش بسته شده، و بازوهایش را مانند شکل بزرگتر بر روی سینه اش تا کرده و ریش مجعد بلندش نیز بر روی بازوهایش آویزان شده است. در جلو نقش بزرگتر هفت شکل کوچک وجود دارد. سه پیکره فوقانی تعدادی اسباب و آلات موسیقی در دست دارند و هر یک جامه بلندی پوشیده و کمر بندی بر روی آن بسته اند. اولی یک آلت چهار گوش موسیقی در دست دارد که به علت محو شدن قسمتی از آن قابل تشخیص نیست. دومی نیز یک آلت چهار گوش دیگر بشکل ستورهای امروزی با خود حمل می کند. سومی هم آلت عجیبی بشکل چنگ در دست دارد. این شکل ها هر یک یک پا و سه اینچ طول دارند. در زیر این اشکال هیئت مردی با جامه ای کوتاه نشان داده می شود که مشغول شکار یک «پازن»^۱ (نوعی بز نر کوهی که دارای شاخهای بلندی است) است. در زیر این نقش، کله سه قوچ کوهی دیده می شود و در زیر این کله ها شکل سه جانور مرده که شانه هایشان شکافته شده و ظاهراً گراز وحشی بنظر می آیند در زیر هم حجاری شده اند. هر یک از این اشکال دارای نه اینچ طول است. در زیر اینها سه شکل، با جامه هائی کوتاه که ظاهراً برای قربانی شدن بزانو

۱. پازن یک واژه کردی است. «نویسنده»

درآمده‌اند دیده می‌شود. هر کدام از این صورته‌ها ده اینچ طول دارد. دو مرد حیوانی را که احتمالاً یک گوساله وحشی است بطرف قربانگاه قارچ‌مانندی هدایت می‌کنند. و سومی که ظاهراً فرمانده آنها است، دستش را بسویشان دراز کرده است. اغلب این صورته‌ها همراه با کیه‌ای کوچک بخط میخی است. با اینکه این سنگ‌نبشته‌ها طولی نیستند ولی احتمالاً نام و مشخصات اشکال را روشن می‌کند.

کتیبه اصلی که شامل بیست و چهار سطر است در امتداد لوحه با صورته‌ها پیوسته است. درازای این لوح پنج پا و شش اینچ است که بلندی آن رویهم‌رفته بطور متوسط به چهار پا می‌رسد. صخره فوقانی پناهگاه خوبی برای نگهداری این حجاریها است و بطور کامل از آنها در برابر هوا محافظت می‌کند. این طرح بسیار متهورانه تهیه شده و بخوبی بمرحله اجرا درآمده است^۱.

تعدادی پیکره‌های دیگر، بر روی یک لوح بزرگ سه گوش در تنگ وجود دارد. بر روی رخ اصلی شکلی بزرگ بطول شش پا و ده اینچ دیده می‌شود که بمرور زمان در اثر پوسیدگی آسیب فراوان دیده و صورت آن غیرقابل تشخیص است، و ظاهراً هیئت یک مؤبد را در حال نیایش که دستهایش را بدعا برداشته نشان می‌دهد. این پیکره یک خرقه بلندی تا روی پاهایش پوشیده، و کمرندی نیز بر کمر بسته است. در پشت این نقش چهار ردیف اشکال کوچک به درازای یک پا و ده اینچ دیده می‌شود که آنها نیز دست‌ها را بدعا برداشته‌اند. ردیف اول شامل نوزده مجسمه می‌شود که به ترتیب اولی بزرگتر از دومی می‌شود. ردیف دوم و سوم هر یک شامل شانزده نقش، و چهارمی نیز دوازده پیکره است.

به نظر من در زیر نقش بزرگتر، چهار پیکره نیم‌تنه وجود دارد که تمام آنها در حال حاضر معیوب شده و بندرت قابل تشخیص‌اند. در جفت مجسمه اصلی سه ردیف نقش کوچکتر که دستها را دراز کرده‌اند، نشان داده می‌شود. صف اول شامل دو پیکره و دومی سه تا و سومی چهار شکل، شبیه همانها هستند که قبلاً شرح داده‌ام، می‌باشند. در قسمت دوم لوحه، شکل بزرگی بطول شش پا و پنج اینچ وجود دارد که بازوهایش را بر روی سینه‌اش تا کرده ولی تمام بدن این صورت معیوب شده، و تقریباً از بین رفته است. در

۱. لازم به تذکر است وقتی که آثار دوره کیانی با ساسانی مقایسه شود طرح دوره کبانیان بمراتب بهتر از عهد ساسانیان است. (نویسنده)

جلو آن دو ردیف اشکال کوچک شبیه همانهایی که در قسمت اول لوحه دیده شده، نشان داده می‌شود. ردیف اول شامل هفت، و دومی دارای نه پیکره است. پشت سر مجسمه بزرگ، سه ردیف اشکال بچشم می‌خورد که اولی سیزده، و دومی چهارده و سومی هیجده صورت دارد. قسمت سوم لوحه تماماً به نقش‌های کوچک اختصاص داده شده است. این سنگ‌نگاره‌ها به چهار ردیف قسمت شده که روبه‌مرفته تعدادشان به پنجاه و سه پیکره می‌رسد. تمام این اشکال دستهایشان را بلند و بهم متصل کرده‌اند، و ظاهراً در حال دعا و نیایش هستند. در لوح جداگانه‌ای که قسمتی از مدخل تنگ را سد کرده، پیکره‌ای بطول شش پا و چهار اینچ کنده کاری شده است. این نقش که نسبت به دیگر مجسمه‌ها سالم‌تر مانده هیئت یک مرد پیری را با ریشی بلند، نشان می‌دهد که جامه‌ای تا زیر زانو پوشیده، در حالیکه دستها را بلند کرده با انگشت‌های سبابه‌اش، اشاره می‌کند. این هیئت تن‌پوش ویژه‌ای شبیه حجاریهای «اشکفت سلمان» که بعداً شرحش را بیان خواهیم کرد، بر تن دارد. پشت سر این شکل چهار نقش کوچک بطول یک پا و سه اینچ وجود دارد. این اشکال در قسمتی سستی از رخ صخره کنده کاری شده که بمروور زمان پوسیده، و محاسن آنها تقریباً محو شده است. در جلو شکل بزرگتر علائم و نشانه‌هایی دیده می‌شود ولی بقدری پوسیده‌اند که مشخص نیست که اینها کنده کاری شده و یا آثار طبیعی هستند.

در یک فرورفتگی مقابل لوح اولی، که آن را شرح دادم، در رخ صخره یکصد و سیزده پیکره شبیه اشکال فوق‌الذکر کنده کاری شده، که اغلب دستها را بدعا بلند کرده‌اند. در گوشه‌ای از صخره پنج ردیف نشان داده می‌شود، که بالای آنها سلطانی بر روی تخت نشسته و عده‌ای از خدمه در پشت و اطرافش ایستاده‌اند که بندرت قابل تشخیص‌اند. در ردیف دوم شش نقش، مقابل چهار صورت، دیده می‌شود که ظاهراً نفر اول کمانی در دست دارد و بقیه نیز احتمالاً دستهایشان بسته شده است. ردیف سوم و چهارم و پنجم تقریباً شبیه ردیف دومی هستند. دستهای راست تمام این اشکال در حالیکه آرنج‌شان بگوشه راست خم شده، به محاذی صورتشان قرار گرفته است. بلندی هر کدام یک پا و هفت اینچ است. در زیر نقش پادشاه دو شکل دیگر نیز نقر شده است. نزدیک این گروه یک پیکره بزرگتر حجاری شده که دستهایش را شبیه شکلی که در لوحه سه گوش نشان داده بهم متصل کرده است. در یک صفحه جداگانه در مدخل تنگ

مجسمه‌ای بطول هفت پا تشان داده می‌شود که دستهایش را بلند کرده و با انگشتانش بطرف بالا اشاره می‌کند. در سمت راست آن، نه صورت بچشم می‌خورد که دو تا از آنها هریک دو پا بلندی دارد. در زیر نقش بزرگتر، چهار شکل دیگر کنده کاری شده که هر کدام دو پا و ده اینچ طول دارد و پیداست که این پیکرها مربوط به گذشته‌ای بسیار دورند؛ و تا آنجائیکه من استنباط کرده‌ام این نقش‌ها قدیمی‌ترین حجاریها از این نوع است که من در ایران دیده‌ام.

در سمت شرقی همین محدوده در حوالی بقعه مخروبه امام‌زاده‌ای بنام «شهسوار» یک قطعه برآمدگی بلند طبیعی بشکل عمودی در درون کوهستان دیده می‌شود که دسترسی به آن بسیار مشکل است. بر روی این برجستگی لوحه کوچکی وجود دارد که شش پیکره بر روی آن کنده کاری شده است. شکل اول هیئت پادشاهی است که بر روی تخت جلوس کرده، و پنج نفر نیز در حالیکه دستهایشان بسته شده در مقابلش ایستاده‌اند. لرها معتقدند که این آثار متعلق به دوران «گبرها» است. این صورتهای هریک در حدود دو پا طول دارد و بطوری در مقابل تأثیر هوا پوسیده شده که در حال حاضر تشخیص آنها مشکل است. در زیر این اشکال آثاری از یک سطر خط میخی بجای مانده است. پیداست که این حجاریها متعلق به عهد کیانیان است. لرها افسانه‌های زیادی در مورد این مکان دارند. می‌گویند زمانی یک امام‌زاده سوار بر اسب سیاهی از این محل عبور کرده و بهمین مناسبت این بقعه «شه‌سوار» نام گرفته است و هر ساله تعدادی گوسفند در این محل قربانی می‌کنند.

من عقیده دارم که این افسانه‌ها مربوط به گذشته‌ای بسیار دور، و حتی قبل از ظهور اسلام و امامان بوده است.

اشکفت سلمان

در قسمت جنوبی «دشت مال امیر» در درون معبری تنگ غار یا شکفت بسیار

بزرگی دیده می‌شود^۱. در درون غار در دو طرف دیواره‌ها فرورفتگی‌های طبعی وجود دارد که بر روی آنها گنده کاریهایی بچشم می‌خورد. شکلی سمت راست، ردای بلندی تا روی قوزک‌هایش به تن دارد و بازوهایش را بر روی سینه‌اش تا کرده، و ریش بلند و مجعدش، تا محاذی سینه‌اش قرار گرفته است.

تن پوش اصلی‌اش، شبیه لباسهایی است که مُغ‌ها و مؤیدان زرتشتی به تن داشتند و کلاه‌می که دوبار بر رویهم تاشده و قسمتی از پیشانی‌اش را پوشانده، بر سر نهاده است. پیکره سمت چپ نیز بازوهایش را بالا برده و دستهایش را بهم متصل کرده و ظاهراً مشغول دعا و نیایش است؛ جامه‌ای کوتاه تا زیر زانو پوشیده و لباس اصلی‌اش نیز شبیه دیگر نقش‌هاست.

هر دو پیکره به اندازه یک قامت طبیعی طول دارند. طرح و اجرای این حجاریها بسیار عالی است. کتیبه‌ای در سمت چپ دیده می‌شود که شامل سی‌وشش سطر کامل بخط میخی است. احتمالاً کتیبه دیگری در سمت چپ شکل دوم وجود داشت که در اثر چکیدن قطرات باران به مرور زمان از بین رفته است و ضمناً بر روی لباسهای پیکره‌ها کتیبه‌های کوچکی نیز بچشم می‌خورد.

در روی دیوار فوقانی مقابل غار، دو لوحه وجود دارد. اولی شامل سه شکل بزرگ، و دو نقش کوچک است. نقش اول سمت چپ باندازه نصف صورتهای بزرگتر است، و ظاهراً پیکره کودکی را نشان می‌دهد که دستهایش بر روی سینه‌اش گذاشته شده، و ردایش نیز تا قوزک پاهایش می‌رسد. هیئت دوم که چهار پا طول دارد پیرمردی را یا محاسنی بلند نشان می‌دهد که دستهایش را بالا برده و با انگشتانش اشاره می‌کند. این نقش شبیه پیکره‌هایی است که در «کول فرعون» (فرح) دیده شده، و قبلاً شرحش را داده‌ام. تن پوشش تا حد زانو می‌رسد و کلاهش نیز قسمتی از گوشها و پیشانی‌اش را پوشانده بود. نقش سومی هم تن پوش و کلاه‌می شبیه دومی داشت و دستهایش را بر روی سینه‌اش گذاشته بود. صورت چهارمی باندازه اولی بود و جامه‌ای تا حد زانو پوشیده، و دستهایش را نیز بر روی سینه‌اش بهم متصل کرده بود. هیئت پنجمی شکل یک زن را نشان می‌دهد که دست راستش را بلند کرده و با انگشتانش اشاره می‌کند. خرقه بلندی

۱. این شرح با نوشته «ماژور والینسون» مغایرت ندارد. علت تغییر روایت آنکه ماژور والینسون شخصاً از محل بازدید بعمل نیاورده بلکه اطلاعات خود را از منابع بخاری دریافت کرده است. «نویسنده»

تا روی پاهایش پوشیده و کلاه‌های شیه یک کیسه بر سر نهاده است.

لوحه دوم شامل سه نقش است. شکل اولی بازوهایش را بر روی سینه‌اش نهاده، و جامه‌ای تا حد زانو پوشیده و کلاهش نیز شیه اشکال کوچکی است که در لوحه اولی دیده شده است. ریش بلند و مجعدش نیز تا محاذی سینه‌اش می‌رسد. دومی نقش یک کودک است که باندازه نصف پیکره‌های دیگر می‌باشد. دستهایش را بر روی سینه قلاب کرده و جامه‌ای تا حد زانو بر تن دارد. سومی هیئت زنی است که دستهایش را بر روی سر نهاده و تن پوشش شیه اشکال انثی است که در صفحه اول دیده شده است.

ظاهراً کتیبه‌های کوچکی بخط میخی در گوشه و کنار این پیکره‌ها بجای مانده است ولی من نتوانستم به آنها نزدیک شوم؛ چرا که این حجاریها در ارتفاع چهارپا در قسمت فوقانی صخره قرار دارند. محلی کنده کاریها، سالم و بی عیب و طرح و اجرای حجاریها بسیار متهورانه انجام گرفته است.

در انتهای تنگ خرابه‌های عمارتی از تخته‌سنگ‌های بزرگ بجای مانده که احتمالاً متعلق به یک معبد یا قربانگاه است. گرچه این خرابه‌ها ظاهراً نظیر آثار دوران ساسانی است، ولی محققاً مربوط به عهد کیانیان هستند.

در شمال دشت، در منتهی‌الیه سمت غربی یک تنگ، موسوم به «خُنگ» تعدادی پیکره متعلق به دوران ساسانیان کشف کردم. طرح و کیفیت این اشکال بمراتب پست‌تر از حجاریهای «اشکفت سلمان» و کول فرعون (فرح) است. این کنده کاریها شامل پنج نقش اند، که هر یک کمی کوچکتر از قامت یک انسان بنظر می‌آیند.

چهار صورت از این کنده کاریها محتملاً متعلق به عهد ساسانیان و پنجمی هم پیداست که مربوط به دوران رومی‌ها یا یونانی‌ها است. نقش اصلی یا بزرگتر که در مرکز لوحه قرار دارد. شکل یکی از شاهان ساسانی را نشان می‌دهد که موهای پریشان یا کلاه گیش تا کناره‌های پیکره را پوشانده است. جامه بدون آستینی تا روی زانو، و شلاری گشاد بر تن دارد که دامنه‌هایش بر روی قوزک پاهایش چین خورده است. در سمت چپ سه تن از خدمه‌اش دست به سینه در مقابلش ایستاده‌اند. در سمت راست این اشکال سوار رزمنده‌ای با آلات نحرپ نشان داده می‌شود. از طرز آرایش پراق اسب و نوع اسلحه پیداست مربوط به عهد رومی‌ها و یونانی‌هاست. کلاهش شامل یک کلاه‌خود

کوچکی است که با پرچم کوچک سه گوشه آرایش شده است^۱. براق و تزیینات اسب این نقش، بمراتب بهتر از دیگر پیکرها کنده کاری شده. طرح و کیفیت این حجاریها نسبت به زمان خود، بسیار عالی و خوب به مرحله اجرا درآمده است. سر و قسمت فوقانی این مجسمه بخوبی آشکار، و تزیینات کمربندش، هم تقریباً قابل ردیابی است. این سوار بطرف دیگر نقشها پیش می آید و احتمالاً هیئت والرین امپراطور روم را در برابر شاه ساسانی نشان می دهد. در پشت سر سوار پیکر شش تن دیگر بیچشم می خورد که تقریباً بطور کامل ازین رفته اند. در حقیقت تمام این کنده کاریها محو شده و من با زحمت زیاد رونوشتی از آنها تهیه کردم. این حجاریها بر روی یک صخره تقریباً جدا شده ازهم نفر شده اند.

در دشت مال امیر چند آثار تاریخی و یک کانال کوچک مربوط به عهد ساسانیان بجای مانده است. ظاهراً این دشت بطور بدی آبیاری می شود. چند چشمه آب در دامنه تپه ها وجود دارد و یک نهر شور نیز در میان خرابه های اصلی جریان دارد. در زمستان انتهای شرقی این دشت بصورت باتلاقی درمی آید. در هنگام بارندگی و ایجاد سیلاب تمام آبهائی که از ارتفاعات وارد دشت می شود را کد مانده و راه خروجی ندارد. نهر کوچکی از مال امیر در درون معبری تنگ بطرف «هلاگون» جریان دارد. اما این نهر اغلب فصول سال خشک و بدون آب است^۲. دسترسی به این دشت در اثر وجود آشوب های محلی و اقامت طوایف وحشی «دینارونی» که امنیت این منطقه را بنخطر می اندازند، بسیار مشکل است. با اینکه من تحت حفاظت محمد تقی خان قرار داشتم بازهم در ارتفاعات «جلیجیرو» در بین راه مال امیر و شوش مورد دستبرد عده ای از افراد

۱. این کلاه حود شبه کلاههایی است که فرانسوا و شامفرها در قرون وسطی بر می نهادند و احتمالاً این نوع بخصوص، از آهن ساخته شده است. «نویسنده»

۲. «ماژور رالینسون» به محل پل «چهر آزاد» در این محل اشاره کرده است، ولی باتوجه به گذرگاه تنگ و باریک و ایجاد سیلاب های جزئی وجود چنین پلی محتملی در این مکان غیرمحتمل بنظر می رسد. در این تنگ آثار یا بقایای چنین پلی آنطوریکه ماژور رالینسون توصیف داده است، وجود ندارد. نگاه کنید به مجله ترجمان پادشاهی جغرافیائی، جلد نهم ص ۸۲، ۸۳ «نویسنده»

توضیح: یاقوت حموی می نویسد: «پل ایلاج یکی از شگفتیهای دنیا است که با سنگ روی دره خشک و عمیقی ساخته شده است. این پل که خرابه های آن هنوز دیده می شود، بنام مادر اردشیر پایکان «فرح زاده» نامیده می شد و دارای یک طاق با ارتفاع یکصد و پنجاه ذراع از سطح آب بود. این پل بزرگ را در قرن چهارم وزیر وکن الدوله دیلمی مرمت کرد و کار آن دو سال طول کشید. «مترجم»

این طوایف قرار گرفتیم. یک جاده سنگ‌فرش زمانی در این دشت احداث شده و من در چند نقطه پی و آثار آنرا دیدم. خرابه‌های یک کاروانسرا در انتهای غربی مال امیر وجود دارد و دومین بارانداز بین شوشتر و ارتفاعات شرقی کاروانسرای بسیار بزرگی بود که هم‌اکنون بقایای آن در دامنه کوهستانها در نزدیکی «بُرز» دیده می‌شود. لُرها احداث این جاده را به «اتابکان» نسبت می‌دهند ولی پیداست که این آثار مربوط به گذشته‌ای بسیار دور است.

پس از عبور از سلسله ارتفاعات «جیلجیرو» یا «چیلچیر»، ما وارد درهٔ شوش یا سوسن می‌شویم. از مال امیر به سوسن این ارتفاعات، در سه گذرگاه قطع می‌شوند، که اغلب دارای پرتگاههای مخوف و بسیار سخت است.

در شرق «سوسن» رشته بلندیهای «تاوه» و «دووره» قرار دارد. بطوریکه شنیده‌ام در آن ارتفاعات تعدادی کنده کاری و پیکره موجود است؛ ولی من به این اقوال و گفته‌ها اعتماد ندارم. در شرق «تاوه» و «دوره»، در پشت قله مرتفع «مُنگشت» و «بُرز» واقع شده است.

دوباره به انتهای غربی دشت «رامهرمز» که به «مازه بنون» شهرت دارد برمی‌گردیم. در اینجا یک رشته تپه و مهور کم‌ارتفاع به موازات سلسله جبال بزرگ از بهبهان تا نزدیکی شوشتر امتداد دارد. این رشته بلندیها نسبت به برآمدگیهای انتهای شمال شرقی رامهرمز تا اندازه‌ای مرتفع‌ترند، و بعضی از آنها مانند «تل خیاط» دارای نوکی بلند، و ارتفاعی قابل ملاحظه است. عبور سواره از میان این تپه‌ها بسیار مشکل است و تنها پیاده‌روها و کوره‌راههایی در درون این تل و مهورها وجود دارد. در شرق این ارتفاعات دشت «گل گیر» قرار دارد. در این محل یک آثار تاریخی مربوط بدوران ساسانیان بجای مانده است. در شمال شرقی «گل گیر» دشت «بتوند» واقع شده است. در شمال شرقی «بتوند» یک رشته تپه‌های گچی بچشم می‌خورد که از ارتفاعات اصلی در مجاور «گل گیر» جدا شده و به بلندیهای شوشتر در نزدیکی «عقیلی» متصل می‌شود.

مسجد سلیمان

پس از عبور از این تپه‌ها وارد «تُرک دِز» و از آنجا بدشت کوچکی می‌رسیم. در

این دشت کنار فراوان یافت می شود و خرابه های موسوم به «مسجد سلیمان» در این نقطه قرار دارد. «ماژور رالینسون» که اطلاعات خود را از منابع بختیاری دریافت کرده، به بیان مطالبی اغراق آمیز درباره این آثار تاریخی پرداخته است^۱. این خرابه ها در منطقه ای پرت و دورافتاده واقع شده (۲۷). من چند بار تصمیم داشتم از این خرابه ها دیدن کنم، ولی موفق نشدم تا سرانجام در پائیز سال ۱۸۴۱ توانستم این آثار را از نزدیک ببینم.

بارها مطالبی درباره کتیبه ای که بر روی یک قطعه سنگ مرمر حکاکی شده، از سکه بومی شنیده بودم اما هرچه جستجو کردم اثری از این سنگ نیستم، نیافتم. این آثار خیلی جزئی و کم اهمیت و احتمالا مربوط به گذشته ای دور هستند. این خرابه شامل یک سکوی بلند، یا کف ابوانی است که بر روی پی و دیوار ساختمان قرار دارد. یک رشته پله های پهن و عریض که از تخته سنگ های عظیم احداث شده این صفا را به پائین مربوط می کند. با اینکه ملاط گچ و آهکی در ساختمان این پله ها بکار نرفته ولی تاکنون سالم و بدون عیب مانده است.

در بین مردم خوزستان افسانه های زیادی راجع به این مکان وجود دارد. من هر وقت با مردم بختیاری در مورد این خرابه گفتگو کرده ام، غیر از داستانهای یک نواختی از سلیمان، علی، رستم، و شاپور و یا مطالبی بهم آمیخته از این قبیل، چیز دیگری نشنیدم. در جنوب مسجد، در محلی بنام «گلگه» خرابه هایی بجای مانده که پیداست مربوط به عهد ساسانیان است. در نزدیکی «گلگه» گودالی با چشمه قیر طبیعی دیده می شود. در شمال مسجد دره کوچک «آب گرمه» و «چشمه علی» قرار دارد. در شمال شرقی این محدوده اغلب مناطق کوهستانی است که تا کناره های کارون امتداد می یابد و بندرت سکه ای در این حوالی دیده می شود. در شمال، و شمال شرقی شوشتر، رشته بلندیهای سنگ آهکی «فدَلک» واقع شده است. در این ارتفاعات رودخانه با جریانی شدید مناطق کوهستانی را ترک کرده و وارد دشت می شود. در غرب کارون این سلسله ارتفاعات بطور ناگهانی در درون تپه های سنگ آهکی بالای شهر ختم می شود و ورای آن، دشت وسیع بین شوشتر و دزفول قرار گرفته است.

در شمال شرقی کوه فدلک دشت حاصلخیز عتلی واقع شده که در حدود ده مایل

۱. مجله انجمن پادشاهی جغرافیائی جلد نهم ص ۸۶-۸۰ او در مورد تپین محل این خرابه ها نیز دچار اشتباه شده است. نگاه کنید به همین مجله جلد چهاردهم، «نویسنده»

پهنا دارد، که من قبلاً آن را شرح داده‌ام. و همچنین در شمال شرقی این دشت یک رشته برآمدگیهای کم ارتفاع بطرف «تُرک دَر» امتداد می‌یابد. آنسوی این تَل مهورها در دامنه قلل ارتفاعات سنگ آهکی دهکده «جونگیری» واقع شده است بطوریکه به من گفته‌اند تعدادی پیکره و کیه در این نواحی وجود دارد^۱. پس از عبور از این رشته تپه‌های سنگ آهکی ما به رودخانه کارون می‌رسیم. در آنسوی رودخانه دشت وسیعی است که به بلندیهای اهواز و حویزه متصل می‌شود. در شمال یک سلسله برآمدگیهای کوتاه وجود دارد و همان طور که دیده‌ام، در دامنه کوه «فدلیک» خاتمه می‌یابد. پشت این تَل مهورها، یک دشتی از «عقیلی» بسوی کارون امتداد می‌یابد. در سمت راست ساحل «جَلکان» در فاصله تقریباً هشت مایلی شوشتر، و دوازده مایلی «گُتوند» قرار گرفته است. در دو مایلی «گُتوند» رودخانه از درون ارتفاعات وارد دشت می‌شود. وراء این دشت، یک رشته ارتفاعات پیوسته و متوالی تا زرد کوه ادامه می‌یابد. کارون قبل از آنکه از کوهستانها وارد صحرا شود از جنوب در حدود هشتاد درجه بسوی شرق جریان دارد. در شمال قلعه رستم، و با فاصله کمی از راه دَر ملککان و اصفهان، با یک نهر کوچکی که در امتداد ساحلش جریان دارد متصل می‌شود. تَل مهورهای شمال شرقی این منطقه «قشلاق»، «ایلات»، «دورکی» و «بهداروند» است. سکنه بومی این ارتفاعات را «گُچ» می‌نامند و هر تنگ و دره‌ای نام بخصوصی دارد.

از شمال شرقی بطرف پائین حرکت می‌کنم و به یک نهر کوچکی بنام «زَبوه آب» می‌رسیم. این رشته آب اغلب در اثر سرازیر شدن سیلاب از ارتفاعات، طغیان می‌کند و جریانانی تند و شدید پیدا می‌کند. با صعود به ارتفاعات و پرتگاهها، وارد دشت کوچک «لالی» می‌شویم. کمی آنطرف‌تر، نهر بزرگ «سور» یا «شور آب» به کارون ملحق می‌شود. یک رشته تَل مهور کم ارتفاع این رودخانه را از دشت زیبای «دره شاه» جدا می‌کند^۲. در جنوب شرقی «دره شاه» دَر جعفرقلی خان که قبلاً شرحش را داده‌ام، قرار دارد. یک رشته بلندیها، بنام «هفت رَهان کوه» دره دَر را، از رودخانه «تالک» جدا

۱. این اطلاعات را از یک شخصی مورد اعتماد دریافت داشتم. و با اعتقاد من در آن محل آثار تاریخی وجود دارد ولی بطوریکه قبلاً ملاحظه کردم بایستی زیاد به گفته‌های ثرها اعتماد کرد. بهرحال طبق اظهارات آن شخصی بایستی تعدادی پیکره و سنگ‌نبشته در آن جا وجود داشته باشد. «نویسنده»

۲. واژه «دره» بیشتر به یک کلمه ترکی شباهت دارد تا فارسی. لذا فعلاً بیشتر کردها بزبان ترکی تکلم می‌کنند.

می‌کند. در جنوب دژ، کوه سیری، و در شمال کوه «اودین» و کوه «گرو» قرار دارد. در فاصله سه مایلی شمال دژغول خرابه‌های «بنوار» و در شمال شرقی، دشت «آندکا» دیده می‌شود.

به روایت لرها و سکنه محلی زمانی یک شهر در این دشت وجود داشته است. از شمال شرقی بطور مستقیم از «تنگ شلیل» عبور می‌کنیم و از گردنه صعب‌العبور کوه دالان پائین می‌رویم. وراء این ارتفاعات دشت کوچک و زیبای شیمبار قرار گرفته است. شمال غربی «کوه دالان» «موتار» نام دارد.

دشت شیمبار

دشت مثلثی شکل «شیمبار» از شمال به جنوب، در حدود چهار مایل، پهنا، و از شرق به غرب نیز به همین اندازه طول دارد. این دشت بسیار پربرکت و حاصلخیز و یک رشته ارتفاعات بطور قائم و عمودی آنرا احاطه کرده است.

بسهولت می‌توان تصور کرد که در این مکان قبلاً دریاچه‌ای وجود داشته که در اثر سرازیر شدن سیلاب از کوهستانها بصورت باتلاقی درآمد بود. بنا به روایات و افسانه‌های محلی دشت شیمبار قبلاً یک دریاچه بوده، و یکی از سرداران محلی بنام «فلومرز» (غرامرز - مترجم) بخاطر استفاده کشاورزی، تصمیم گرفت که با ایجاد کانالی از درون کوهستان آب دریاچه را خشک کند. این کانال از سمت جنوب و در گوشه‌ای از کم‌ارتفاع‌ترین نقطه کوهستانی آغاز شده است. این حفره گاهی درون تپه‌ها و در بعضی موارد هم در مسیر سیلاب‌ها به ارتفاع بیست پا ارتفاع و پهنا، و بطول نیم مایل بریده شده است. لرها این محل را «پای نگین» می‌نامند و اشعاری نیز به لهجه بختیاری در مورد این آثار وجود دارد.

از یکی ایپُرنه کی اواله کی اُورنه
فلوترز سر کوچیره، سردار گورونه
از یکی ایپُرنه اوال نگین وند
صد هزار خنجر طلا پراوریش، واسادند

۱. این کانال بیشتر به حفره‌های «سُودیه» (SUWEDIYAH)(SELEUCIA) نزدیک «انتیوخ» (ANTIOCH) شباهت دارد. «نویسنده»

ظاهراً این اشعار دلالت بر بزرگی مقام و قدرت «فلوئرز» که یکی از سرداران و سرکردگان «گوران» بوده، می‌کند.^۱ بنا به اقوال و روایات موجود این داستان مربوط به دوران اساطیری است و کسی هم تاکنون علاقه‌ای به ریشه‌یابی این افسانه نکرده است. در شمال پل نگیں، و در جنوب دشت، «تنگ بُنان» وجود دارد. دوازده پیکره از این اصنام بر یک لوحه بزرگ و یک نقش بر یک صفحه کوچک حجاری شده است.

تمام این سنگ‌نگاره‌ها متعلق به عهد ساسانیان است. این اشکال در قسمت فوقانی کوهستان کنده کاری شده، و دسترسی به آنها بسیار مشکل است و هر کسی به موقعیت محل آشنائی نداشته باشد نمی‌تواند این مکان را پیدا کند. این آثار قرن‌ها از دید مردم پنهان بود تا اینکه چند سال قبل یک شکارچی در حالیکه حیوانی را تعقیب می‌کرد بر حسب تصادف این محل را کشف کرد. این صورت‌ها در یک فرو رفتگی کوچک در درون یک مخفی‌گاه قرار گرفته و لبه‌های بلند صخره از همه طرف آنها را احاطه کرده است. این حجاری‌ها تا حد زیادی محو شده و من به زحمت توانستم رونوشتی از آنها را تهیه کنم. نه پیکره لوحه بزرگ، هر کدام شش پا، و سه نقش دیگر هر یک دو پا و سه اینچ طول دارد.

شکل اول سمت چپ، که روبروی شکهای دیگر قرار دارد، در حالیکه بازوی چپش را بلند کرده گرز یا شمشیری در دستش دیده می‌شود، و بازوی راستش نیز در همان جهت بر رویهم تا شده است. این هیئت لباسی شبیه تن‌پوش دوره ساسانیان بر تن دارد و تزییناتی همانند پیکره‌های آنزمان در لباس و کلاهش دیده می‌شود.^۲ نقش دومی که احتمالاً یک زن را نشان می‌دهد جامه بلندش تا روی خوزک پاهایش را پوشانده و دست راستش را روی شانه شکل اول گذاشته است. در بین این دو صورت پنج سطر بطور ناقص و ابتدائی حکاکی شده که تقریباً محو، و از بین رفته‌اند و من بزحمت توانستم چند سطر

پانویس

۱. گور یا گبر همان واژه تحریف شده «جور» (JAUR) است که در زبان یونانی امروزی متداول است. سکه جمیع الجزایر یونان به تقلید از ایتالیائی‌ها حرف J را بجای G و CH را بجای K تلفظ می‌کنند. در زبان عربی هم «جور» جانشین واژه «گور یا گبر» فارسی شده است. پروان دین «زردشت» یا آتش پرستان را گور یا گبر می‌نامند. «نویسنده»

۲. نظیر صحرایای طاق بستان (نویسنده)

A. $\lambda \mu \nu$ $\alpha \gamma \delta \epsilon \zeta \eta \theta$
 $\iota \kappa \lambda$

B. $\theta \iota \kappa \lambda \mu$
 $\nu \xi \eta \zeta \delta \epsilon \zeta \eta \theta$

C. $\alpha \beta \gamma \delta \epsilon \zeta \eta \theta$
 $\iota \kappa \lambda \mu \nu \xi \eta \zeta \delta \epsilon \zeta \eta \theta$
 $\iota \kappa \lambda \mu \nu \xi \eta \zeta \delta \epsilon \zeta \eta \theta$

D. $\alpha \beta \gamma \delta \epsilon \zeta \eta \theta$

آنها که بخط «زند» یا «پهلوی» (شکل شماره A) نوشته شده تشخیص بدهم.^۱ شکل سومی تقریباً شبیه اولی است و چهارمی که دست راستش را روی شانه سومی گذاشته عیناً مثل دومی است. کتیبه شماره (B) در قسمت پائین این دو پیکره دیده می‌شود. نقش پنجمی نیز دست راستش را بر روی شانه چهارمی که به او شباهت دارد گذاشته و سنگ‌نبشته شماره (C) در بین این دو صورت نقر شده است. هیئت ششمی شبیه اولی و هفتمی که مانند دومی است دستهایش را بر روی شانه ششمی تکیه داده است. هشتمی مثالی اولی است و نهمی که به دومی شبیه است. دست راستش را روی شانه هشتمی گذاشته است. بین پیکره‌های هفتمی و هشتمی تنها توانستم رونوشتی از چند جمله از شکل (D) تهیه کنم. سه پیکره دیگر هر یک دو پا و سه اینچ طول دارند. اولی دست راستش را بلند کرده و دومی دست راستش را روی شانه اولی و سومی روی شانه دومی گذاشته است. از فاصله کمی از این کنده کاریها یک لوحه دیگر بر روی صخره دیده می‌شود که روی آن یک پیکره بطول سه پا و دو اینچ دیده می‌شود که تقریباً بیشتر آن محو شده، این شکل دست راستش را بلند کرده و بازوی چپش را به محاذی سمت راست تا کرده است. «شیمیار» دشت حاصلخیزی است و جنگلهای انبوهی از درختان میوه‌دار، مانند انار، انجیر، و انگور، در آن وجود دارد که عبور از آنها بسیار دشوار است. در درون این جنگل حیوانات وحشی فراوان یافت می‌شود. این درختان همه‌ساله مقدار قابل ملاحظه‌ای میوه بدست می‌دهند که مصرف «ایلات» این منطقه را تأمین می‌کند. لرها معتقدند که سکه اولیه این دشت، این باغها را بوجود آورده‌اند چرا که نظیر آنها در قسمت‌های دیگر کوهستانها دیده نمی‌شود. ظاهراً این نظریه تا اندازه‌ای مقرون به حقیقت است. پی و آثار ساختمانهای زیادی در گوشه و کنار دشت بجای مانده است. این آثار تاریخی متعلق به عهد ساسانیان است. لرها بمن اطمینان دادند که یک کتیبه طویلی در نزدیکی «پل نگین» وجود دارد. اما من نتوانستم آنرا کشف کنم و حتی پس از مراجعت از خرابه‌ها، بعضی اصرار داشتند که دوباره به همان محل برگردم و سنگ‌نبشته را از نزدیک بینم.

در شمال «شیمیار» قلی مرتفع «لَه‌لَر و کُتک» امتداد دارد. در نزدیک کوه، دهکده‌ای وجود دارد که می‌گویند دو سال پیش مجسمه‌ای در آنجا کشف شده است.

۱. رونوشتی که من از این سنگ‌نبشته‌ها تهیه نمودم مطمئناً کلیل و راهسای پیکره‌هایی است که بر روی این لوحه کنده کاری شده است (نویسنده)

در شمال شرق «آه‌تر»، «چیلان»، و در شمال و شرق «چیلان»، سلسله جبال سخت و صعب‌العبور «کینو» بچشم می‌خورد.

پس از نزول از ارتفاعات «کینو» به دشت «بازفت» می‌رسیم. در این دشت جنگلهای انبوه وجود دارد و آثاری نیز از دوران ساسانیان بجای مانده است. «بازفت» بوسیله سلسله ارتفاعات زردکوه و کوه‌رنگ (که کارون از آنجا سرچشمه می‌گیرد) جدا می‌شود.

به نقطه‌ای که «کارون» از درون کوهستان وارد دشت می‌شود برمی‌گردیم! در شمال این محل «دِرْ مِندَزُون» واقع شده است. وراء مِندَزُون قُلل رفیع «سالتنج» و «دره زرد» و «سگ‌نیان» قرار دارد. در بین این رشته بلندیها جلگه «سردشت» دیده می‌شود. دشت بین دزفول و شوشتر با اینکه آب ندارد سرزمین حاصلخیزی است و محصولات جو و گندم در آنجا خوب بعمل می‌آید. آثار و تشانهائی از کانال و «قنات» و پی و آثار شهر و روستاهای قدیمی در اینجا فراوان باقی مانده است.

شوشتر در حدود پتجاه و سه درجه در جنوب شرقی دزفول واقع شده است. روستای «شاه‌آباد» در فاصله دو فرسخی یا هفت مایلی دزفول قرار دارد. در اطراف این دهکده تپه‌های غیرطبیعی کوچکی که پوشیده از تکه آجر و سفال شکسته است بچشم می‌خورد. خرابه‌های اصلی در درون پی دیواری مستطیل‌شکل، بطول کمی بیش از یک مایل و عرض یک مایل احاطه شده است. در نزدیکی شاه‌آباد دهات «شلگهی» و «سکومانی» وجود دارد.

تقریباً در بین نصف راه شوشتر و دزفول به روستای «گونگ» بر می‌خوریم و در حدود چهار فرسخی غرب شوشتر به «دهتو» می‌رسیم. در این دهکده یک تپه بسیار قدیمی دیده می‌شود. در غرب «گونگ» یک تپه بسیار بزرگ گلی موسوم به «چغامیش»^۱ وجود دارد و من در آنجا هیچ نوع تکه آجر یا سفال شکسته ندیدم. من از مناطق شمال شرق دزفول و همچنین از مسیری که رودخانه وارد شهر می‌شود بازدید

۱. «اوتناش گال» پادشاه عیلام یک شهر بزرگ سلطنتی بنام دورانتاش (تپه چغازنبیل) بنا کرد. این بنا بوسیله دکتر گبرشمن طاری شده و شباهتی با هیچیک از بناهای دشتهای بین‌النهرین ندارد و مجسمه بی‌سر ملکه «فایراسوی» که در آنجا کشف شده جزو کارهای فوق‌العاده است که بوسیله برتر کانون عهد عتیق ساخته شده و هم‌اکنون جزو بهترین آثار موزه لور یاریمی است. «مترجم»

بعمل نیاوردم. در نقطه‌ای که رودخانه از کوهستان جدا می‌شود، دژ معروف «شهی» قرار دارد. (اعراب این منطقه را «شط‌الذفول» می‌نامند.) در حومه دژفول دهات و آبادی زیادی بچشم می‌خورد و در بین رودخانه دژفول و کرخه روستاهای فراوان بطور پراکنده وجود دارد. محصول «نیل» که در خوزستان تولید می‌شود، بیشتر در این ناحیه بعمل می‌آید و درختان نارنج و لیمو نیز در اینجا بخوبی پرورش می‌یابد. دهات «بنوار ناظر»، «توک»، «قلعه ناظر» و «قلعه حاجی علی» در سمت راست رودخانه و روستاهای «عیاس آباد»، «زبیه»، «زاویه» که دارای باغهای معروفی هستند، در چپ رودخانه قرار دارند.

به همین ترتیب هم قلمرو بخزاری را قبلاً شرح داده‌ام، اما محل‌هایی را که موفق به‌دیدار آنها نشدم و یا شخصاً آثار تاریخی آنها را از نزدیک ندیدم، و تنها از منابع بخبازی اطلاعاتی در مورد آنها کسب کرده‌ام از قرار زیرند:

وجود کتیبه و پیکره و یا دیگر آثار تاریخی در «توده دُوره» و «سَرهونی» نزدیک «مَبادُود»، و قلعه «عربان» نزدیک رامهرمز و «مسجد و قلعه گره» نزدیک تل خباط و پُل نگین و «پاره» نزدیک سوسن مشکوک بنظر می‌رسد ولی در «آسماری» و تنگ صَوَک، و «جوتگیری بالای عقیلی»، و «لَه‌لَر کُک» این گونه آثار تاریخی مشاهده شده است.

در نزدیکی «قلعه عَلَا» غاری است که «احمدیل» نام دارد. بطوریکه شنیدم حجارهایی در این غار دیده شده است.

به نظر من، این آثار متعلق به عهد ساسانیان است. غیر از آثار تاریخی این غار، شاید کنده کاریهای دیگری در این کوهستان‌ها وجود داشته باشد. سفر، در هیچ نقطه‌ای از این سرزمین به اندازه قلمرو بهمه‌نی مشکل و دشوار نیست. دسترسی به آثار تاریخی این حدود بدون اسکورت و محافظت شدید میسر نیست. من در حین مسافرت باین نواحی با خطرات زیادی مواجه شدم. با اینکه خان بهمه‌نی را در قلمرو حکومتیش، و در نزدیکی این آثار تاریخی ملاقات کردم، ولی متأسفانه موفق به دیدار این حجارها نشدم. خان، و بیشتر طوایف بهمه‌نی مردمی شریر و فاسد و شتمکارند.

نپه‌های «حَرین» ظاهراً در شمال «مَندلی» ختم می‌شوند. از این شهر تا «دَجَلَه» صحرایی وسیع و لاینقطع مشاهده می‌شود. بلندی‌هایی که از «مَندلی» به سمت جنوب

شرقی امتداد می‌یابند، و مَحْسناً به «کیرکوه» متصل می‌شوند، قسمتی از رشته ارتفاعات بزرگ سنگ آهکی هستند.

به موازات «کیرکوه» یک سلسله برآمدگیهای کوتاه سنگ آهکی که در حقیقت جزئی از کوهستانها را تشکیل می‌دهند بسوی رشته بلندیهای که قبلاً شرح داده‌ام، کشیده می‌شوند. هر چند این تل ماهرها همراه با «کیرکوه» بطور ناگهانی در دشت «ماسن او یا مُحسن آب» به انتها می‌رسند، ولی رشته جزئی از این برآمدگیها، تا رودخانه «بدره» امتداد می‌یابد و در آن نقطه بکلی قطع می‌شود. بین «بدره» و «مَدلی» که در حدود سی و پنج مایل فاصله دارد. سرزمین مسطحی قرار گرفته که در آن طوایف دوره گرد و کوچروی «بنی لام» سکونت دارند و اغلب امنیت مسافران و کاروانها را به خطر می‌اندازند.

در حدود هشت مایلی و در پنجاه و سه درجه جنوب غربی «بدره» دهکده «جِسان»، و بقاصه چهار مایل در هشتاد درجه شمال شرقی جِسان، «زُرباتی» واقع شده است. مناطق «بدره» و «جِسان» و «زُرباتی» بخاطر فراوانی و مرغوبیت نخلستانها و باغستانهای لیمو و پرتقال شهرت خاصی دارند. در این سرزمین دانه‌های پنبه‌ای و کتف نیز بخوبی بعمل نیاید. اما این نواحی اغلب مورد تهدید و دستبرد راهزنان قرار دارد و سکنه عرب آن، به ندرت بکار کشاورزی اشتغال می‌ورزند. بین «بدره» و «کیرکوه» دشت «ماسن او (مُحسن آب)» واقع شده و خرابه‌های قلعه قدیمی «صیفی» که قبلاً متعلق به والی لرستان بوده، در این دشت واقع شده است.

طوایف فلی بندرت از ارتفاعات وارد این منطقه می‌شوند، و اغلب اوقات طوایف «بنی لام» در این دشت سکونت دارند. رشته برآمدگیهای کوتاه جنوب غربی دشت «ماسن او مُحسن آب» و «کُونِگیتان او (آب)» سرحدات قلمرو ایران و عثمانی را تشکیل می‌دهند. رودخانه «دجله» در فاصله بیست مایلی «کیرکوه» جریان دارد. من از قله کیرکوه پیچ و خم این رودخانه را از فاصله‌ای دور، در میان صحرا دیدم. در ساحل «دجله»، قلل کیرکوه قابل رؤیت است و آنها را که با منطقه آشنائی ندارند این رشته جبال را با تپه‌های «حمرین» اشتباه می‌کنند.

نیازی به تذکر نیست که این دو سلسله ارتفاعات هیچ رابطه‌ای با همدیگر ندارند و در حقیقت از نظر زمین‌شناسی از دو نوع خاک و ذرات جداگانه تشکیل یافته‌اند. به

کرات شنیده‌ام که می‌گویند تل ماهورهای اهواز به رشته بلندیهایی «حمرین» می‌پیوندد همانطوریکه از اظهارات قلی استنباط می‌شود. این موضوع حقیقت ندارد. مطمئناً این رشته بلندیاها از یک نوع خاک و ذرات واحد تشکیل یافته و تمام کوه و تپه‌های این سرزمین معمولاً بطرف مشرق امتداد می‌یابد. اما نام «حمرین» یک نام محلی است و نمی‌تواند به تپه و ماهورهای اهواز اطلاق گردد. همانطوریکه در حقیقت نمی‌توانیم «رواندوزر» را بخاطر خط سیرش، مثلاً «منگشت» بنامیم. «کبیرکوه» یکی از بزرگترین قله این سلسله جبال بشمار می‌آید. در درون این کوهستان دره‌ها و وادیهای بسیار زیبا و چشمه‌های آب شیرین فراوان یافت می‌شود. بیشترین قسمت سنگ آهکی این ارتفاعات را سنگواره‌ها تشکیل می‌دهند. بین این تپه‌ها و دجله در قسمت‌های پست و گود این محدوده همانطوریکه قبلاً هم دیده‌ام، یک باتلاق پهناور از شمال شرق، بطرف رشته بلندیهایی سنگ آهکی که رودخانه «طاب» و «دواریج» از درون آن عبور می‌کنند، امتداد می‌یابد. در شمال شرق این تپه‌ها دشت «پاطاق» بوسیله یک سلسله تلی ماهور کم‌ارتفاع از دشت وسیع «دشت عباس» جدا می‌شود. در این محل علائم و نشانه‌های تاریخی فراوان یافت می‌شود. دوباره این قسمت از جنوب به شرق بوسیله یک رشته خریشته‌های جزئی از «ایوان کرخه» مجزا می‌شود. این دشت از شمال شرق به یک سلسله ارتفاعات و پرتگاههای سنگ آهکی و کلوخی که رودخانه «کرخه» از درون آن جریان دارد، محدود می‌شود. تمام این سرزمین متروکه و خالی از سکنه است و جز در پاره‌ای از نواحی عده‌ای از طوایف بادیه‌نشین «بنی لام» سکونت دارند.

روایات و افسانه‌های زیادی در بین مردم این منطقه رواج دارد که در دوران قدیم شهرهای پرجمعیتی در این نواحی وجود داشته است. من با زحمت و دشواریهای فراوان موفق شدم از مناطق بین کرخه و بدره و مندلی بازدید کنم، ولی من به هر مسافر اروپائی که قصد سفر به این منطقه را داشته باشد هشدار می‌دهم که بدون اسکورت و محافظت شدید به این منطقه سفر نکنند. حتی اگر یک اروپائی با کاروانی در این مسیر مسافرت کند. بایستی حتی المقدور هویت خود را مخفی نگه‌دارد تا مورد سوءظن قرار نگیرد. من به مسافرینی که قصد سفر به دزفول را دارند توصیه می‌کنم که در آغاز از بغداد به بدره بروند و در آنجا بمانند تا با یک عده از سواران والی لرستان (علی خان) که عازم اقامتگاه خود هستند، همسفر شود، و یا کوشش کند که قبلاً موافقت والی را برای سفر به قلمرو

حکومتش، جلب کند. اگر چنین موافقتی حاصل شود بدون دشواری می تواند در معیت سه تن از سواران والی خود را به دزفول برساند. من فکر نمی کنم بدون کمتر از سه نفر اسکوریت از میان طایفه «عمله» بخصوص طوایف تحت فرمان علی خان بتوان عبور نمود.

بهر حال بهتر است مسافری از برخورد با طوایف «سگوند» احتراز کرده و سعی کند که در درون تل و ماهوره های کم ارتفاع و میان طوایف «دیناروند» عبور کند. شیخ «بنی لام» بهیچوجه قابل اعتماد نیست و حمایت او پشیزی ارزش ندارد. در این منطقه کمتر شیخ، یا حکمرانی یافت می شود که تمام قبایل فرمانش را به رسمیت بشناسند و یا یک اروپائی به اتکاء حمایت او بتواند بدون دغدغه خاطر از این مناطق عبور کند.

شاید خالی از فایده نباشد که چند تذکر جزء را اضافه کنم. مسافرت به میان قبایل «آل کثیر» و «غناضه» چندان خطرناک نیست مگر در هنگام جنگ و ستیزهای محلی؛ و بعلاوه بطوریکه اغلب دیده شده است؛ مسافری بوسیله افراد قبایل «بنی لام» و «باوی» مورد هجوم و دستبرد قرار می گیرند. سفر بین شوشتر و دزفول بهتر است در فصل زمستان، آنهم همراه کاروان انجام پذیرد. در قلمرو بختیاری حمایت یک خان تنها در منطقه تحت نفوذش اعتبار دارد و در واقع در بیشتر این مناطق یک مسافر هنگام عبور از سرزمین یک خان به قلمروخان رقیب، همیشه مورد اذیت و آزار قرار می گیرد.

طوایف «کوه گیلویه» نیز مانند «مسنی»ها قابل اعتماد نیستند. معمولاً «گمبی»ها با مسافری کاری ندارند اما قبایل «باوی» به شرارت و راهزنی شهرت دارند. به طوایف «دلفان» و «سلسله» از الوار قلی نمی توان اطمینان کرد. من تصور نمی کنم که یک مسافر بتواند از مناطق تحت نفوذ «علی خان»، «احمدخان» و «حیدرخان» بدون خطر، عبور کند. گرچه «ماژور رالینسون» خلاف این عقیده را ابراز داشته است. در فصل تابستان بدون دشواری می توان از قلمرو علی خان و احمدخان و یا دیگر حکام محلی لرستان به «صیمره» یا «صیروان» سفر کرد و از آثار تاریخی آن محل بازدید بعمل آورد. راه بین شوشتر - بهبهان همراه با کاروان امن، و خالی از خطر خواهد بود. از نظر احتیاط لازم است قبل از ورود به مناطق بختیاری موافقت خان هر ناحیه را کسب کرد. و اغلب مسافری از حکمران شوشتر که معمولاً با این خوانین رابطه و مکاتبه دارند فرمان عبور دریافت می کنند.

طوایف هفت لنگ معمولاً کمتر از چهارلنگ ها قابل اعتماد هستند. طوایف

«دینارونی» بهیچوجه قابل اطمینان نیستند. هر مسافری که قصد سفر به مناطق کوهستانی را داشته باشد، بایستی از حمل اسباب و اثاثیه زائد حتی المقدور پرهیز کند و از این طریق حرمس و ملمع سکنه بومی را علیه خود نینگیزد.

جغرافیای قدیم شوشان

گرچه من از نظر علمی استحقاق لازم را ندارم که وارد بحث در موضوع بغرنج جغرافیای این منطقه بشوم ولی باچار نا آجائی که مقدور است توضیحات مختصری درباره تحقیقات «ماژور رالیسون»^۱ در مورد یادداشت‌هایش بنام «گذری از زهاب به حوزستان»^۲ بیان می‌کنم: «ماژور رالیسون» به منظور تطبیق و هماهنگ کردن نظریات مضافه جغرافیادانان قدیم معتقد است که در گذشته‌ای دور دو شهر بنام‌های «سوسان» یا «سوسا» در استان «سوسیان» وجود داشته است، او می‌پندارد که رودخانه‌های کارون و دزفول و گرچه به ترتیب «الیپرز»^۳، «گوپراتر»^۴ و «چوسپس»^۵ نام داشتند، او همچنین اعتقاد دارد که آب ورد پس از پیوستن به حراسی «هدیپون»^۶ یا «هدیپه سوم»^۷ نامیده می‌شد و دو رشته کارون و دزفول پس از الحاق به یکدیگر، به «پاسیتیگر»^۸ شهرت داشته‌اند.

شواهد و دلائل کافی در دست است که در یک قرن اخیر تغییراتی در مسیر و مقصد رودخانه‌های مختلف حوزستان در نزدیکی سفلالمرب و دهانه حلیج فارس رخ داده است. همین علت هم بسیار مشکل است که از روی توضیحات مورخان دوران اسکندر بتوانیم درباره محل «نیرجوس»^۹ در استان «سوسیان» به نتیجه مطلوبی برسیم.

«دکتر وینست»^{۱۰} بران تعین محلی و مقصد رودخانه‌های «سوسیان» عمدتاً به

۱. محققان در یادداشت‌های جغرافیایی جلد ۱۱۶-۱۱۷ از ویسند.

2. EULAEUS
3. COPRATES
4. CHOASPE
5. HEDYPHION
6. PASITIGRIS
7. NEARCHUS
8. VINCENT